

نویسنده : تام انگلهارت (Tom Engelhard).

منبع و تاریخ نشر : کمان دریم « 2019-01-24 ».

برگردان : پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

امنیزیا (یادفراموشی) و زخم خونین افغانستان و انفجار امریکا از داخل

*Amnesia and the bleeding wound : Afghanistan and
the implosion of America*



در سالهای پس از آن، ایده تقسیم صلح، حتی به اصطلاح خود، به سادگی ناپدید می شود. (عکس:
برنامه اجرایی سرباز / فلیکر / سی سی)

اگر شما تنها بر علیه فاجعه بارترین و پرواسواسترین یا مهمترین سیاست
خارجی این قرن بودید، پس برای شما امروز اینجا درواشنگتن نه در
دولت، نه در حزب و نه در کنگرس و یا حتی در حافظه جای می بود.

*If you were against the single most disastrous, megalomaniac foreign policy act
of this century, there's no place for you in present-day Washington, not in the
administration, either party in Congress, or even in memory*

هما نظوری که من به عمر هفتاد پنج سالگی خود با کسب ویا دریافت تجا رب معمول ام نزدیک میشوم ، پس من بایک مغزی زندگی میکنم که این مغز از آغاز فعالیت خود در خاطر نشان ساختن ، خاطرات از قبل ایمن شده یا ذخیره شده که من تا حال حوادث ویا رویداد ها را از لابلای کتاب ها و چیزهای خوانده ودانسته ودر خاطر سپرده ام رها ویا خاطر نشان ساخته ویا همین اکنون همه ای آن خاطرات را میتوانم بازگویی کنم پس اگر خود شما هم در هر سن و سالی که هستید میتوانید طبعاً که همچو داستان ها را تداعی کنید .

با این حال، اخیراً متوجه شدم که این تجربه از دست دادن، ما نند خیلی چیزهای دیگر در جهان ما، پیچیده تر از آنچه تصور می کردم است. منظورم این است که این از دست دادن نیز شامل سود است. و آن به این مفهوم که ذهن من همچو ما نند یک متخصص ویا کارشناس فوری و غیر منتظره در مورد یکی از جنبه های امریکا در قرن بیست ویکم متمرکز میگردد و آن اینکه روزنه حافظه ای که بخش های از تاریخ تمام عصر ما را بلعیده ویا در خود فرو برده است . من در حقیقت تعجب کردم که آیا قدرت های امپراتوری کهن ما نند مردان وزنان سا لخورده تما یل به دور انداختن ویا خاطر نشان کردن آن خاطراتی را که در حافظه انبار کرده بودند دارند ؟ البته که در این مورد تفاوت های چندی وجود دارد ، وقتی که من حد اقل در مدت زمان زندگی خود به ارتباط نخبگان امپراتوری می اندیشم ، آنها به نظرم چیز های ویا ادم های تصادفی نیستند، بلکه آنها کسانی اند که به راحتی تمام یاد بو دها ویا یادگارهای کشور خود را بد بختانه و نا بخردانه خودشان خنثی ورد میکنند.

بگذارید برای شما مثالی بزنم. اما شما باید با من در اینجا بمانید زیرا من در حال رفتن یا جهش به ذهن ناخوشایند مردی هستم که، هر چند او دو سال جوانتر از من است ، آنچه را که ممکن با توجه به اختلافات امروز در حال حاضر یک شخصیت حاشیوی یا بحث برانگیز است ، من فکر میکنم که این شخصیت بحث برانگیز رییس جمهور دونالد ترامپ است کسیکه بیشتر در یک لحظه خاص از هرج و مرج در زندگی روحی و روانی خود قرار دارد، قسمیکه او بمناسبت تجلیل از سال نو کنفرانس مطبوعاتی را در (جلسه کابینه) رهبری کرد و این خود عمدتاً رویدادی بود که در آن گردهمایی قبلاً تعدادی از چاپلوس ها و متملقین حضور داشتند که در مقابل کمره ها و در بین هابه صفت وستایش می پرداختند حالانکه در غیر این صورت ترامپ مردی است که در ظاهر امر معنی و مفهوم مشاوره و جلسه را نمی داند او (90) دقیقه از ادرس یک رییس جمهور با سبک و روش پادشاهان با سخنان بی ربط و بی مفهوم خود با اگهی دادن تعزیرات در حال وقوع بر ایران جلسه را رهبری کرد - خوب بهر صورت ... رسانه ها طور معمول سخنان او را نشخوار وار به اصطلاح میخوردند تا جایکه حتی تلویزیون **اچ بی او** (HBO) درواشگتن در

سریال های سال (2019) خود به ارزیابی درک و فهم رییس جمهور برنامه های خود را اختصاص داد.

ببخشید اگر چنین به نظر رسد که من از موضوع خارج شده ام (چونکه این خود یکی دیگر از ویژه گیهای سن کهولت است) اما من قصد دارم تا در عمق تاریخ سرفروبرم و آن اینکه رییس جمهور ما نه مورخ است و نه هم بطور خاص و دقیق و منسجم ، هر رونویس و یا هر نسخه او را اگر بخوانید ، و نه تنها که او در جملات خود از موضوع به موضوع و آنهم بگونه ای بی ربط و قطعاً می پرد بلکه هیچ ترفندی کوچک را در داخل جملات خود در نظر نمیگیرد یا به عباره دیگر او در هنگام صحبت کردن خود مشکل بزرگ را برای مترجمین خود با رمی آورد ، اما خوشبختانه که او توسط یک تیمی از مترجمین (هنوز هم بنام خبرنگاران یا سرپرستان و چیره دستان) خود احاطه شده است یعنی برخلاف گروه مترجمین **ولادیمیر پوتین** که در جلسات ریاست جمهوری یادداشت های از صحبت های رییس جمهور از قبل آماده شده و بدسترس همگان قرار داده میشود . بنا بر این در اینجا بشکل نمونه بعنوان یک شروع در ارتباط جنگ بی پایان افغانستان که او در نشست کا بینه ربط و بی ربط صحبت کرد زمینه انتقاد خبرنگاران و گذارشگران را بر خود مساعد ساخت که آنها از او چنین نقل قول میکنند:

« ما قصد داریم کاری را انجام دهیم که آن کار درست است . ما با طالبان صحبت میکنیم ، ما با بسیاری از افراد مختلف صحبت میکنیم ، اما در اینجا چیزی است که به ارتباط هند است ، هند وجود دارد ، روسیه آنجا است اتحاد جماهیر شوروی به روسیه تبدیل شد ، افغانستان آن را روسیه ساخت ، زیرا آنها ورشکسته در افغانستان جنگیدند . روسیه بنا بر این شما به کشورهای دیگر نگاه میکنید ، آنها باید مبارزه کنند، اما روسیه باید مبارزه کند . »

« دلیل آن این بود که روسیه در افغانستان بود چرا که تروریست ها به روسیه می رفتند . آنها حق داشتند آنجا باشند . مشکل این است که یک مبارزه سخت بود . به معنای واقعی کلمه ، آنها ورشکسته شدند . آنها با اتحاد شوروی مخالفت کردند . شما می دانید ، بسیاری از این مکان ها بی که در حال خواندن در مورد آن هستید ، به خاطر افغانستان دیگر بخشی از روسیه نیستند . »

هما نظر که گفتیم **دونالد ترامپ** هیچ مورخی نیست ، بنا بر این درست است که ارتش سرخ به دلیل حضور تروریست ها به افغانستان در سال (1979) به حرکت نه افتاده بودند ، بلی هرنگا رشگر گمراه کننده و یا هر قلم پنهانی یا سخنگو در واشنگتن چنین به نظر میرسد که رییس جمهور را برای نادیده گرفتن واقعیت به سیخ میزنند از جمله **دیوید فروم (David Frum)** ستاد برجسته «ناتو» در اقیانوس اطلس طوریکه اساساً او ادعا کرد و رییس جمهور را به سادگی سرزنش میکند که او آخرین بشقاب ماکارونی

مساله دار را در پیشروی ما قرار میدهد. (به اندازه کافی شگفت انگیز است که هر رییس جمهور آمریکا به طور گذشته ناکی (پیش فرض) از تهاجم شوروی حمایت می کند. حتی بیشتر از آن شگفت انگیز است که او یعنی «دونالد ترامپ» این کار را با استفاده از همان نا درستی که در ابتدا توسط خود شورویها مطرح میشد، یعنی "تروریست ها" و "عنا صر bandit" خود یک طرح مهم ایدئولوژیک رژیم پوتین برای بازسازی و توجیه تهاجم شوروی و اشغال افغانستان ... است "مورد حمایت قرار میدهد.

در حالی که منتقدان ما نند "فورم" بی تردید اعتراف کردند که شکست شوروی در افغانستان ممکن است فقط در سال «1991» یک چیزی عجیب و غریب بود یا که اهمیت کمی داشت قسمیکه با فروپاشی شوروی در سال «1991»، در مدت زمان کمتر از دو سال پس از بازگشت قطعات ارتش سرخ از افغانستان صورت گرفت، که رییس جمهور و دیگران نیز اصرار داشتند که این عمل خود اساساً اشتباه بود، اشتباهی که به ورشکستگی اتحاد جماهیر شوروی توسط افغانستان انجامید؟ نه در رویاهای تو، دوست یا آنچنانیکه درواشنگتن پست **آرون بلوک** (Aoron Blake) تحت عنوان (درس عجیب و غریب) ترامپ در اتحاد جماهیر شوروی، تاریخ روسیه و افغانستان.

همپوشانی (روی هم افتادن یا باهم سهیم بودن) بین سقوط اتحاد جماهیر شوروی و تهاجم آن کشور در افغانستان واضح است. اتحاد جماهیر شوروی در سال «1979» بالای افغانستان تهاجم نمود و ده سال بعد در سال «1989» آن کشور را ترک کرد. و این ابرقدرت در سال «1991» به زودی منقرض شد. اما این همبستگی علت اصلی انقراض نبود و یا نیست ... شاید که دلایل هنگفتی دیگری نیز موجب انقراض اتحاد جماهیر شوروی شده باشد یا که در سقوط اتحاد شوروی نقش شان را بازی کرده باشند. سپس البته نوشته ای بعدی در توییت رییس جمهور آمد، که هرکس اما بدون من جنبیدند من تنها باقی مانده بودم و هنوز هم در وابستگی با خاطراتم به ارتباط این درگیری های باستانی غرق شده بودم که اکنون یا همین امروز هیچ کس جز رییس جمهور دونالد ترامپ حتی فکر نمی کند که در مورد جنگ فعلی ایالات متحده آمریکا در افغانستان حرف بزند و در عین زمان در مورد امپراتوری کهن و سالخورده که ترجیح میدهند تاریخ غم و اندوه آن را نادیده بگیرند، موضوع قابل کنجکاوی است - **دونالد ترامپ** درست میگوید: اشتباهی که در افغانستان رخ داده است یک مکان قابل منطقی برای آغاز کار در نظر گرفتن بحران کنونی آمریکا در همین کشور است.

دوامپراتوری که در افغانستان بدام گیر افتادن:

اجازه دهید یکی از مواردی را که هیچ کس در این روزها نمی تواند بر آن تاکید کند اینجا خاطر نشان سازم، و آن اینکه وقتی که روسیه در سال (1979) در ورود به

با تلاق افغانستان تصمیم میگیرد، اداره جیمی کارتر و سپس دولت ریگان در بالاترین سطوح یعنی مقامات بلند پایه امریکایی متأسفانه به شدت در حال کاربخاطر ایجاد شرایط به نزاع کشاندن ویا در بدام انداختن شوروی در افغانستان شدند و سازمان (سی آی ای) مبالغه گویچ کننده ای را بمنظور حمایت از تندروهای اسلامی افراطی تمویل و سرمایه گذاری کرد تا آنها را در تحت چتر از کمک های خود حفظ کند، البته این کار را نه تنها هر کسی درواشنگتن تا سال (2019) بمنصه اجر گذاشته بلکه ایالات متحده امریکانه تنها که بعد از خروج ارتش سرخ از افغانستان که این ارتش در حمایت از رژیم طرفدار اتحاد جماهیر شوروی در کابل بود مجاهدین را کمک کرد بلکه کمک های ایالات متحده امریکا به جنگجویان مجاهدین شش ماه قبل از ورود قطعات نظامی ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان آغاز شده بود.

مطلب قابل تذکر این است که در اینجا مشاور امنیت ملی پرزیدنت **جیمی کارتر**، آقای **زیگنیو برژینسکی**، چگونه تقریباً دو دهه بعد این وضعیت را توصیف می کند:

«طبق نسخه رسمی تاریخ یا حسب تاریخ اسناد رسمی، گفته میشود که کمک «CIA» به مجاهدین در سال «1980» آغاز شد، یعنی بعد از اینکه ارتش شوروی به افغانستان حمله کرد، اما واقعیت که تا به حال مخفی نگه داشته شده کاملاً متفاوت است: و آن اینکه در تاریخ «3» جولای «1979»، رئیس **جمهور کاتر** اولین دستور العمل برای کمک های مخفی به مخالفان رژیم طرفدار شوروی در کابل را توشیح کرد و در همان روز من به رئیس جمهور اشاره کردم که در آن من توضیح دادم که به نظر من این کمک منجر به مداخله نظامی شوروی خواهد شد.»

برژینسکی به یک سوالی پاسخ داد: اگر شک نکنید،

"متأسفم که چه؟ عملیات مخفی یک ایده عالی بود. چونکه این عملیات مخفی روس ها را به تله های افغان می کشاند و شما می خواهید که من از آن پشیمان شوم یا پشیمان باشم؟ در آن روزی که شوروی ها رسماً از مرز عبور کردند، من به رئیس جمهور کارتر نوشتم، و در اصل گفتم: "ما اکنون فرصتی داریم ویاکه می توانیم جنگ ویتنام را به شوروی بدهیم."

برای یک لحظه ای کمی که اگر تاریخ آن را فراموش کرده است فکر کنید مقامات بلند پایه امریکایی میخواستند که نسخه ای از تجربیات فاجعه آمیز ویتنام را به اتحاد جماهیر شوروی بفرستند، تجربه جنگ پروکسی تاثیر گذار که با صرف میلیاردها دلار تلاش زیاد کردند. رهبری اتحاد جماهیر شوروی پول های زیادی خود را در نظامیگری بدچانس ویا نادرست خود در افغانستان مصرف کردند درحالیکه کشور خودشان و جامعه ای را که ساخته بودند مواجه به ورشکستگی شد و در جلو چشمشان شان منقرض

گردید بلی آنها آنچه را که سکرتر جنرال حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی آقای **میخایل گرباچف** بعداً به جنگ افغانستان نام (**زخم خونین**) داد درست بود و اگر این زبان فاجعه (یا ورشکستگی و یا شاید هم دقیقتر، انحراف) نیست، پس چه چیزی است؟ بلی - افغانستان (قبرستان امپراتوری) تنها چیزی نبود که دنیای شان را گرفت و یا سقوط داد بلکه ارتش شجاع سرخ شان را بعد از ده سال اشغال افغانستان بخانه بازگرداند که میتوان آنرا به حیث یک عامل بزرگی در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دانست.

حالا اجازه بدهید (بخصوص نخبگان و اشنگتن) که مالیات حافظه خود را کمی بیشتر بردارند یا که حافظه ای خود را یک کمی بیشتر بکار اندازند یعنی که مجدداً به ارتباط تاریخ بیا ندرشند و آن اینکه ریس جمهور ایالات متحده امریکا دونالد ترامپ در نشست کابینه هیا هوی را که به پیش انداخت آن این بود که در تحت شرایطی میتوان گفت که برژنسکی و جانشینان او تنها قهرمانان موفق نبودند و یا که میتوان به عباره دیگر گفت که آنها نه تنها دست به اغواگری زدند بلکه با این عمل خود دو امپراتوری را بدام انداختند که این امپراتوری دومی ایالات متحده امریکا است که در دام جنگ افغانستان درگیر مانده است.

اشتباه نابخشودنی دیگر که در مدت زمان کم و بیش ده سال جنگ، جوان ثروتمند از اهل عربستان سعودی بنام اسامه بن لادن به ایجاد یک سازمان مقاومت از مبارزان عرب یعنی سازمان القاعده را ایجا کرد، آنها همچنان دیگر افراد و گروه های افراطی اسلامی مانند سازمان گلبدین حکمتیا روشبکه حقانی که اینها تقریباً بیش از یک دهه بعد از آنکه شوروی ها بخانه برگشتند به جنگ علیه... پرداختند خوب، ما نیز از طریق خود در این باتلاق وحشیا نه به سرمایه گذاری پرداختیم و آنها را بخاطر تخریب و ویرانی بخش های قابل توجه از افغانستان کمک کردیم و زمینه را برای درگیری یک جنگ وحشیا نه داخلی در سال (1990) فراهم نمودیم که در نتیجه آن شهرکابل تخریب و هزاران انسان بی گناه طعمه آتش این جنگ شد تا اینکه یک گروه دیگری قد برافراشت که نام آنها تا هنوز زنگ را بصدا در می آورد گروه که به آنها طالبان میگویند.

برژینسکی و شریکان اش پایه و اساس را برای چه چیزی بنام جنگ با تلاق گذاشتند که امریکایی ها نزدیک به « 30 » سال است که در این باتلاق درگیر مانده اند.

به عباره دیگر برژینسکی و شرکایش پایه های برای آنچه که موجب نزدیک به (30) سال درگیری امریکایی ها در جنگ با تلاق (با یک دهه خاموشی بین دوبخش) شد

در سرزمین که تا سال (1979) بجز تعداد کمی از آمریکایی ها و به غیر از گروه های هیپی (happies) تا کنون از آن چیزی نشنیده بودند گذاشتند. در اینجا، پس این یک اشاره کوچک به رییس جمهور است، شما شاید تصور کنید که اشاره من بشما از سرزمین افغانستان است و من بشما اطمینان میدهم که این امر از لحاظ تاریخی (حتی اگر شما توسط دادستان «سارنوال» و اشنگتن به شدت مورد انتقاد هم قرار گیرد) درست است یعنی جنگ افغانستان «زخم خونین آمریکا» است.

از سوی هم مهم نیست که این جنگ چند سال طول بکشد، اما در این راستا احتمالاً یک چیز به نظر میرسد و آن اینکه مانند ارتش سرخ، ارتش ایالات متحده آمریکا در نهایت امر شکست خواهد خورد و با شکست و سرنگونی به خانه بر خواهند گشت، البته که این تنها نکته ای پایانی و رشکستگی یا از درون منفجر شدن قدرت بزرگ و ممتاز امپراتوری همچو مثل دوران جنگ سرد نخواهد بود که آنرا تحمل کرد بلکه شکستی خواهد بود که با اطمینان کامل با روسیه دست کمک بدست هم خواهد داد.

در واشنگتن بجز از نا کامی هیچ موفقیتی وجود ندارد:

در کشوری که همین اکنون عنا صرویا مواد انفجاریه با سیاست در آمیخته و یا با هم متصل شده است، رییس جمهور **دونالد ترامپ** با انگشت خود بروی چیزی زمانیکه جنگ روسیه در افغانستان اتفاق می افتد اشاره میکند با وجودیکه شاید او موضوع را از لحاظ تاریخی و متناوب با هم در آمیخته باشد، لذا مغزویا خاطره او تا هنوز بیشتر دور و یا بعید از هدف نسبت به اکثر مردان و زنان فرزانه و خردمند مستقر در واشنگتن است. بیاید دیوی فروم (David Frum) را در نظر گیریم یعنی کسی را که او درباره نقش احمقانه خود در تاریخ آمریکا چه می اندیشید؟ رویهمرفته او که محرر گفتار و یا سخنرانی های جورج دبلیو بوش بود، بطرز قابل ملاحظه و یا بگونه ای بیادماندنی چنین (در یکی یا دو جمله رفتن به عراق را گزینه بهتر) ارایه و یا افاده میکند، یا به عباره دیگر او که باید برای سخنرانی رییس جمهور در سال (2002) به ادرس اتحادیه پرونده ای را آماده میکرد یا که متن سخنرانی رییس جمهور را ترتیب و تنظیم میکرد، او در آن زمان با دشمنان بر قدرت آمریکا یعنی اتحاد جماهیر شوروی که برای مدت های طولانی در این سیاره باهم ناسازگار بودند با شکل از اشکال از سه کشور ضعیف اعم از عراق، ایران و کره شمالی را در متن بیانیه رییس جمهور نام می برد که این کشورها موجب جنگ دوم جهانی شده بودند یعنی که آنها را به حیث محور شرارت در می یابد و بیانیه بیادماندنی که رییس جمهور آن را ارایه میکرد به دسترس رییس جمهور قرار داد.

حسب ادعای مقامات بلند بالای ایالات متحده آمریکا این کشورها و سایر متحدان تروریست آنها محور شرارت را تشکیل میدهند، یعنی آنها ی که با داشتن سلاح بدست

صلح جهانی را تهدید و به مخاطره مواجه میسازد، لذا این رژیم‌ها پیوسته در جستجوی ویا در بدست آوردن سلاح‌های کشتار جمعی بخاطر در خطر انداختن رو به تزايد صلح و امنیت میباشند، یعنی که آنها این سلاحها را به تروریست‌ها تحویل میدهند تا این تروریست‌ها با داشتن این سلاح‌ها همچو ابزاری نفرت خود را در مبارزه نشان دهند و آنها به متحدان ما حمله کنند ویا تلاش کنند تا ایالات متحده امریکا را تهدید کنند پس در هر یک از این مواردی تفاوت ماندن ویا به آن‌ها ندان فاجعه با خواهد بود. ماموریت انجام‌شده! اکنون مهم نیست که در این نزدیکی‌ها دیگر نه در عراق و نه هم در دو کشور دیگر «ایران و کوریای شمالی» هجوم صورت گیرد ویا در تحت بمباردمان قرار گیرند.

دونالد ترامپ اغلباً متهم به مگا لومونیا (دیوانه قدرت و ثروت یا بلند پروازی) شده است، اگر این یک ویژگی منحصر به فرد از او بود، اما این به این دلیل است که ما دیگر افراد زیادی از همچو مگا لومونیا این قرن را درواشنگتن از بین برده ایم. ولی من به مقامات نئوکون‌های (نومحافظه کاران) دولت بوش فکر می‌کنم که آنها این سیاره را به خاطر گسترش نفوذ آمریکا با این اندیشه که جهان دارایی و مالکیت امریکا است تنها جم فاجعه آمیزی بر عراق کردند یعنی که این احساس آمنیا زبسم (یادفراموشی)، **دیوید فریم**، {آقای Axis of Evil، (محور شرارت)} و مانند اینها سایر اصحاب نئوکونها یک دهه و نیم بعد، دوباره در واشنگتن افزایش یافتند ویا رونما شدند. ما نند او یعنی دیوی بریم، بسیاری از آنها در حال حاضر منتقدان دولت Trump هستند، در حالی که دیگران، ما نند مشا و امنیت ملی **جان بولتون**، در همان اداره پر جمعیت حضور دارند.

در نهایت، وقتی که موضوع به تاریخ و حافظه می‌رسد، چنین به نظر می‌آید که یک چیز را باید اثبات کند: و آن اینکه اگر می‌خواهید موفقیت خود را در واشنگتن قرن بیست و یکم تضمین کنید، هیچ راهی وجود ندارد بجز از اینکه اگر که بتوانید خیلی اشتباه کنید. (شخصیت‌های کلیدی در آن شهر در این روزها به وضوح تنها از دو خط مشهور ویا ستوده **با بی دبلین** (Bob Dylan «نویسنده مفتخر به جایزه نوبل») آشنایی داشتن بنام عشق حد اقل صفر "Love Minus Zero" است "طوری که او میگفت که هیچ موفقیتی از شکست ندارد / و این شکست هیچ موفقیتی ندارد".

شما اکنون 60 ثانیه (ساعت را قبلاً عیار کنید) برای پاسخ به یک سوال وقت تعیین کنید و آن اینکه چه کسی در داخل یا خارج از دولت، اعم، از مامور، یا مقام رسمی، حد اقل یک بار در برابر حمله به عراق انتقاد کرده باشد و این منتقد که بوده است؟ من فکر می‌کنم پاسخ شما را به این یکی می‌دانم. و آن اینکه اگر شما در برابر یک اقدام فاجعه آمیز و منحصر به فرد سیاست خارجی این قرن مخالف بودید، پس در واشنگتن امروز، نه در دولت، نه در حزب نه در کنگره و نه حتی در حافظه، جایی

برای شما وجود میداشت. چونکه شما ارزش شنیدن، نوشتن یا در مورد، فکر کردن یا چیزی را به یاد آوردن به هیچ وجه نداشتید و یا که تا هنوز هم ندارید. شما ضد فورم هستید و در ضایعات تاریخی همراه با همه خاطرات خجالت آور دیگر مانند... ذکر کنید فقط یکی دیگر... انتخابات بی شمار در کشورهای دیگر که آمریکا با آن مواجه شد قبل از اینکه ما شوکه شدیم (شوکه شده است) کشف کنید که برخی از کشورها ممکن است با یکی از ما درگیر شده باشند.

فکر می‌کنم از این نومحافظه کاران، کسانی که هنوز مجبور شده اند به جای قدرت، نفوذ و احترام در وا‌شنگتن، به عنوان باند که کمک کرد تا راه را برای **دونالد ترامپ** برای موفقیت او بعنوان رئیس جمهور هموار کردند. آنها را به عنوان ایمپانتهای « محرکین یا مفتنین » در نظر بگیرید. از آن‌ها به عنوان مسببان خونریزی داخلی زخم‌ها و بعنوان از بین بردن سیستم استفا ده کنید.

چه چیزی ممکن است؟

واکنون که من دهن شما را با طعم کاملاً بی مزه گذاشته و ترک می‌کنم، اجازه دهید تا یک یادآوری کوچک فراموش شده دیگر را که ممکن قابل توصیف باشد آنرا خاطرنشان سازم و آن اینکه در یک جهان جاگزین کردن حداقل خاطرات مثل آرمان شهریا «مدینه فاضله» (Utopian) را بجای ویران شهر (Dystopian) تعویض کردن خود ارمغانی است. من در مورد (سود صلح) فکر می‌کنم، شما آنرا به یاد نمی‌آورید؟ خوب. اینکه تعجب آور نیست. اما پس از آنکه اتحاد جماهیر شوروی در سال (1991) منقرض شد (چیزی را که وا‌شنگتن بگونه رسمی انتظار آنرا نداشت و در ابتدا در نوعی سکوت خیره کننده نشسته بود) و چنین به نظر می‌رسید که مبارزات قدرت بزرگ یعنی قدرتی که تاریخ آنرا از قرن پانزدهم تا بحال مورد توجه قرار داده بود، نهایتاً به پایان خود رسید و ایالات متحده آمریکا یگانه قدرتی در این سیاره باقی مانده است. دشمنان فراتر از حد است که این خود یک قضاوت از نوع انجام شده بود، ولی برای لحظه ای کوتاه، تا جایکه حتی در وا‌شنگتن مردم شروع به صحبت در مورد آن چیزهای فوق العاده از چیزها کردند مثل - تقسیم صلح یا سهم ذینفع صلح.

مبالغه‌نگفتی که در طول سالهای جنگ سرد به پنتاگون و بقیه مبالغه به امنیت ملی دولت رسیده بود، من بعد دیگر ظاهراً ضرورت به توضیح آن نبوده و بنا بر این وقت آن رسیده بود که آن تمام به میلیارد دلارها که برای مصارف ارتش آمریکا اینجا در میهن و در سراسر جهان تمویل میشد من بعد این مبالغه علیه هیچ چیزی یا هیچ قدرتی بخاطر تقویت قدرت نظامی در تحت نام ما در وطن نباید برای یک دهه دیگر هزینه شود.

در واقعیت امر گرچه که در سالهای اخیر در وجوه مصارفات برای نیروهای ایالات

متحد و بخش نظامی به اندازه قابل ملاحظه کاهش بعمل نیامده است به جز از تقسیم سود سهام که به زودی به اندازه کافی در مقابل مجتمع صنعتی تبخیر خواهد شد یعنی در مقابل «محور شرارت».

در سالهای پس از آن، ایده تقسیم صلح، حتی به اصطلاح خود، به سادگی ناپدید می‌شود. با این حال، فقط برای یک لحظه، در یک کشور که زیرساخت‌های آن در حال فروپاشی است، به معلمان خود هزینه کمتر را تمویل میکند، و سیستم مراقبت‌های بهداشتی آن در محاصره است، ممکن است در مورد یک جهان که در آن زخم‌ها آعا زبه خونریزی کنند و یا درین سیاره ممکن است تصور شروع یک شاک و تکانه ای خواهد بود پس تصور و فکر کنید که در آینده چه چیزی ممکن است بوقوع بپیوندد.

----- **با تقدیم سلام ها** « 2019-02-03 »